

که در پروژه «۵۲ هرتز» در خدمت آقای شهر یاری و آقای غفار منش بودم که یک داستان کوچکی هم دارد. در ابتدا قرار بود من نقش پسر معتاد خانواده را بازی کنم. حتی همراه با آقای غفار منش به چند کمپ ترک اعتیاد رفتم و مشاهداتی روی افراد که مصرف شیشه داشتند انجام دادم و سعی کردم با ویژگی‌های رفتاری آنها آشنا شوم اما پس از چند جلسه با آمدن آقای سام حسامی و صلاح‌دید تیم تولید قرار شد که آقای حسامی نقش را بازی کنند و من هم هیچ گاردی نسبت به این مسئله نداشتم و کاملاً پذیرای این موضوع شدم. این باعث شد که من نقش شهاب پسر موزیسین داستان را بازی کنم.

در مورد نقش شهاب بیشتر بر ایمان بگوئید و اینکه این نقش یک حال و هوای عرفانی و شاعرانه که نزدیک به خود مر حوم حسین پناهی است را نیز دارد.

سابقه بازیگر و نقش‌هایی که بازی کرده روی ذهنیت کسانی که در راس هر م تولید و ساخت یک فیلم هستند تاثیر گذار است. اینکه از او چه تصویر و آثاری دیده باشند و اینکه کدام بخشش برایشان جالب‌تر بوده باشد و این به نوعی یک عادت است وقتی می‌بینند بازیگر در حوزه‌ای خوب بوده، دوست دارند دوباره چیزی شبیه به آن یا تکرار آن را در کاراکتر بعدی که به او می‌سپارند ببینند. البته من نمی‌توانم بگویم که با این نگاه خیلی موافقم اما با توجه به اینکه این کاراکتر دیالوگ کمی دارد، بیشتر بازی‌اش در سکوت است و ما بیشتر با حال و هوای او درگیر هستیم و بیشتر شرایطی که برای خودش می‌سازد او را تعریف می‌کند. مثل سکانس‌هایی که گنجشک گرفته و می‌رود که آنها را رها کند که نشان دهنده تنهایی این فرد است و اینکه کسی را جز ندارد که با او صحبت کند و اساساً شرایط تنهایی و اینکه کسی را جز خودت نداشته باشی یک فضای شاعرانه‌ای را می‌طلبد. بله می‌توان گفت کاراکتر شهاب از این لحاظ شباهت‌هایی به لحاظ درونی با کاراکتر حسین پناهی دارد اما از لحاظ اکت و پردازش کاراکتر من هیچ ارتباطی با کاراکتر حسین پناهی یا کاراکترهای دیگری که قبلاً بازی کرده‌ام نمی‌دیدم.

بعضی از بازیگران جوان در ابتدای راه اهمیت چندانی قائل نیستند که کلیت اثر به چه مسئله‌ای اشاره می‌کند و فقط به اینکه یک نقش را بر عهده داشته باشند تمرکز می‌کنند. نظر شما در این مورد چیست؟ فیلمنامه و مفهومی که یک اثر دارد چقدر در انتخابش توسط شما تاثیر دارد؟

ببینید قطعاً مادر شرایط ایده آلی نیستیم که بتوانیم بگوئیم تمام و کمال انتخاب‌های خودمان است که قرار است در راهی که پیش می‌رویم تاثیر بگذارد و این بخاطر شرایط ویژه‌ای است که اینجا داریم. به خصوص در مقوله بازیگری و تعداد ورودی این رشته و جذب کسانی که بازیگری مقصودشان نیست و به نوعی صرفاً دیده شدن مقصود آنهاست و من حتی دلم نمی‌خواهد اسم آن را تمنای شهرت بگذارم. وقتی فردی اینگونه نگاه کند و جمعیتی صرفاً به خاطر دیده شدن قرار باشد دست به هر کاری بزنند طبیعتاً فارغ از این هستند که قرار است در چه قالبی دیده شوند و این ظرفی که مرا در خود نشان می‌دهد چگونه ظرفی است. مخصوصاً در ابتدای راه برای بسیاری از افراد این دشوار است که بخواهند تمیز و تشخیص بدهند که کدام انتخاب درست و یا غلط است. اما در مورد این فیلم مقوله اثر پروانه‌ای برایم مقوله جذابی بود و بی‌ربط بودن این سه جوان به یکدیگر و اینکه در نقاط عطفی، زندگی‌شان به هم گره می‌خورد و تلنگری به زندگی یکدیگر می‌زنند بدون اینکه بخواهند مسیر زندگی هم را عوض کنند بسیار جذاب بود. از طرفی فکر می‌کنم برای هر بازیگری بسیار جذاب است که نقش معتاد را بازی کند و روزی که برای این پروژه دعوت شدم کاراکتر معتاد به من پیشنهاد شده بود که مسلماً انگیزه زیادی برای قبول این کار برایم ایجاد کرد تا جایی که پروسمه تحقیقاتی برای رسیدن به این نقش را آغاز کرده بودم. اما سرانجام زمانی که نقش دیگری به من محول شد جذابیت فیلمنامه و علاقه به مقوله اثر پروانه‌ای بود که باعث شد تا در این اثر حضور داشته باشم. فیلمنامه فیلم خیلی خوب و قوی بود و فکر می‌کنم نقاط قوت زیادی در مرحله تصویر شدن به فیلمنامه افزوده شد. اما شاید در محله تدوین و چفت و بست شدن همه عناصر فیلم برای پررنگ شدن آن اثر پروانه‌ای و پیوند خوردن داستان‌های موازی بی‌ربط به هم شاید کمی ضعیف عمل شده و می‌توانست بهتر از این باشد.

سخن پایانی

همه خوانندگان این مطلب را برای دیدن تئاتر کم‌دی الهی که این روزها در کاخ هنر اجرا می‌شود و من یکی از بازیگرانش هستم دعوت می‌کنم.



نشان داده می‌شود.

به نظر می‌رسد در آثار تان بیشتر تمایل دارید که این بخش از حاکمیت و جامعه را به چالش بکشید.

من فکر می‌کنم در حال حاضر نیاز جامعه ما همین است و من به عنوان یک فیلمساز سعی می‌کنم که نیازها را بسنجم. بالاخره من یک معلم هستم هم در دانشگاه و هم در مدرسه تدریس می‌کنم و مدرسه را صرفاً برای حفظ پیوند با نسل جدید رها نمی‌کنم. وقتی به فضا و ابعاد بیشتری از جامعه ورود پیدا کنید نیازها را نیز بهتر می‌بینید و زمانیکه آن نیازها را پیدا کردید به عنوان فیلمساز وظایف‌ات این است که برای آن نیاز و دغدغه‌های موجود همچوانی بیابید که بتوانید اثری خلق کنید. آن چه که این روزها واقعاً نیاز است که بفهمیم چرا نسلی انقلاب کردند، چرا جنگیدند و چرا امروز نتیجه این شد. ما باید به این مسئله پردازیم حال هر کس با توجه به توانایی و نقطه نظر خودش. نیاز امروز مردم ما این است که خیلی چیزها را حداقل از زاویه دوربین و از دریچه فرهنگ و هنر ببیند.

حمید رشید:

مقوله اثر پروانه‌ای برایم بسیار جذاب است

سینما و در واقع بازیگری برای شما چگونه آغاز شده و تا «۵۲ هرتز» چگونه پیش رفته است؟

من سال ۸۵ در آموزشگاه هفت هنر کرج هنر آموز رشته بازیگری شدم و از آنجا مسیر بازیگری‌ام آرام آرام آغاز شد. بعدها در دانشگاه رشته بازیگری را تحصیل کردم و در همان دوره تئاتر را نیز آغاز کردم. در کرج و تهران به تجربیاتی در تئاتر پرداختم و به واسطه یکی از تئاترهایم که نقش حسین پناهی را بازی می‌کردم آقای قاسم جعفری مرا انتخاب کردند تا در سریال آخرشان به عنوان یکی از ۵ کاراکتر اصلی حضور داشته باشم و آنجا نقطه‌ای بود که بیش از هر زمانی با تصویر، دوربین و پروژه‌هایی که مربوط به مدیوم سینما بود آشنا شوم و طبق جمله معروف کار، کار می‌آورد به آثار بعدی معرفی شدم و بعد هم

یا در هر مقام دیگری مانند یک هم وطن برسند. کل عملکرد ما در این فیلم این بود که معضلات جوانان را نشان دهیم و در آخر دختری مثل محیا توسط شخصی که به نسل اول انقلاب برمی‌گردد و جانباز جنگی است نجات روحی و روانی پیدا کند و این مسئله‌ای بود که ما می‌خواستیم بیشتر دیده شود و بیشتر از آن صحبت شود.

به نوعی شما می‌خواستید به یک گسست بین نسلی اشاره کنید؟

بله کل فیلم همین گسست بین نسلی است. نسل اول انقلاب، نسل جدید را رها کرده و درک نمی‌کند و چون درک نمی‌کند نمی‌تواند برایش برنامه‌ای داشته باشد و کار درستی برای او انجام دهد باید کنارش بنشیند با او سخن بگوید تا او را درک کند و بعد برایش برنامه‌ریزی کند. از سویی نسل اول انقلاب با مسائلی روبرو بودند از جمله منافقین، معاندین، دشمن خارجی و همواره در این فضا بودند و آن نوع نگاه همچنان در آنها باقی مانده و نسل ما هم توانایی درک این نوع نگاه و رفتار آنها را نداریم. این یک عدم درک دو طرفه است اما اینکه چه کسی در این میان باعث شده تا درک آنها برای ما سخت باشد متأسفانه خودشان هستند. اینکه صرفاً گفته می‌شود شهید همت شهیدی بود که از بچگی نماز شب می‌خواند و در نهایت شهید شد، اینجا این سوال برای نسل جدید پیش می‌آید که صرفاً کسی با این مشخصات می‌تواند شهید شود! در حالی که شاید فرد کارهای زیادی کرده یا حتی ممکن است کارها یا رفتار بدی نیز انجام داده باشد مانند هر انسان دیگری ولی ما آنقدر اسطوره سازی‌های مان اشتباه بوده که نسل جدید این کشور نمی‌تواند این اسطوره‌ها را درک کند.

به نظر نسل جدید شباهتی بین خود و این اسطوره‌ها نمی‌یابد.

بله در نتیجه فاصله‌اش مدام از این اسطوره‌ها بیشتر می‌شود و حرف‌هایشان را این بار در قالب شعار می‌بیند. چرا که کمتر عمل می‌بیند حتی زمانی که عملی انجام شده باشد در عمل به شکل شعاری